

بازکاوی پروژه تطهیر پهلوی در منابع تاریخی منتشر شده در جمهوری اسلامی

روح الله شاکری زواردهی^۱
سهراب مقدمی شهیدانی^۲

چکیده

تطهیر کارگزاران و خصوصاً دو پادشاه پهلوی، به عنوان یک پروژه تاریخی - رسانه‌ای مورد توجه مخالفان نظام اسلامی قرار گرفته و با مطالب زیادی این رویکرد، تولید و منتشر شده است. خدشه در ذهنیت تاریخی نسل امروز و آینده، ایجاد تردید در علل وقوع انقلاب اسلامی و نیز کارآمدی جمهوری اسلامی، از جمله نتایج پروژه تطهیر در ایران است. این نوشتار با اتکا بر مستندات تاریخی، به بازکاوی ابعاد گسترده تحقق پروژه تطهیر در جمهوری اسلامی پرداخته است. ضمن مرور هشدارهای تاریخی امام خمینی نسبت به تطهیر پهلوی و انوشیروان سازی از آنان، برخی مصادیق برجسته تاریخی مطرح و به اختصار مورد نقادی قرار گرفته است که تکثیر الگوی نقد مورد استفاده در این مقاله، تا حدود زیادی مخاطب را نسبت به تأثیر عمیق و ناخودآگاه مطالب تاریخی خلاف واقع، مصون خواهد کرد.

واژگان کلیدی

تطهیر پهلوی، تحریف انقلاب اسلامی، تاریخ معاصر، تاریخ شفاهی، امام خمینی.

shaker.r@ut.ac.ir

۱. استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران (نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی دکتری مدرسی معارف پردیس فارابی قم دانشگاه تهران، قم، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۳۰

تاریخ ارسال: ۱۳۹۷/۱۰/۰۹

مقدمه

تطهیر فرایندی پیچیده است که در طی آن، عملکرد برخی شخصیت‌ها و جریان‌های بدسابقه، به صورت واروونه و کاملاً مثبت و روشن معرفی می‌شود. تطهیر در طول تاریخ مصادیق فراوان داشته و محصول تاریخ نگاری وابسته و مغرضانه است که در بسیاری از موارد، جای خادم و خائن را عوض کرده است.^۱ تطهیر به عنوان مصداق بارز تحریف تاریخ، در دوران معاصر نیز مصادیق فراوان دارد. در دوران پیروزی انقلاب اسلامی، تطهیر در ابعادی گسترده مطرح بوده و نمی‌توان آن را منحصر به یک جهت خاص نمود. تطهیر آمریکا، صدام، سازمان مجاهدین خلق (منافقین)^۲، نمونه‌های روشنی هستند که از دهه شصت تا دهه نود، افکار جامعه ایرانی را در معرض اثرگذاری گسترده قرار داده است. به طور خاص، پروژه تطهیر، در مورد سران و کارگزاران رژیم پهلوی، در حجمی گسترده به وقوع پیوسته است.

پروژه تطهیر، ابعاد گسترده‌ای دارد؛ از نظر موضوعی و مفهومی، موضوعات و جریان‌ها و شخصیت‌های مختلف را شامل می‌شود و حیث جغرافیا ممکن است در داخل یا خارج از کشور صورت پذیرد و همچنین، تطهیرکنندگان نیز از نظر اغراض و اهداف، قابل طیف‌بندی هستند. در تحقق پروژه تطهیر در داخل کشور، مسئله نفوذ، بسیار جدی است و از جهاتی، این سنخ از تطهیر به دلیل

۱. برای اطلاع بیشتر و مصداقی تر در این باب، بنگرید به: نهضت امام خمینی، سیدحمید روحانی، ج ۴، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۹۰، صص ۲۲-۱۱.

۲. جریان‌های مختلفی در تطهیر سازمان منافقین فعال بوده اند؛ از آن جمله نهضت آزادی و بیت آیت الله منتظری است که یکبار در دهه شصت و بار دیگر با انتشار فایل صوتی از آقای منتظری در تابستان ۱۳۹۵، به مظلوم‌نمایی و تطهیر این سازمان تروریستی پرداخت. مهندس بازرگان که در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، مجاهدین را فرزندان نهضت آزادی خوانده بود، در میانه دهه شصت، در کتاب مشهورش با نام «انقلاب ایران در دو حرکت»، به دفاع تمام‌قد از سازمان مجاهدین برخاسته است. این کتاب تفصیل یافته سخنرانی نویسنده در اسفندماه ۱۳۶۱ در پنجمین کنگره نهضت آزادی است که وی در بخشی از آن، با عطف کشته شدگان سازمان تروریستی مجاهدین خلق به رزمندگان دفاع مقدس، در اوج ترورهای جنایتکارانه سازمان منافقین، به دفاع جانبدارانه از تروریست‌های سازمان و تطهیر آنان می‌پردازد و چنین می‌نویسد: «... در واقع نسل عوض شده است؛ چه در بسیج یا سپاهیان به اصطلاح حزب الله و چه در مجاهدین به اصطلاح منافقین و حتی در چپ‌های پیشگام تشکیلات حزبی و مبارزات مکتبی و مسلحانه که قهرمان شکنجه و شهادت در مکتب خودشان بودند. مجاهدین خلق با قدرت تشکیلاتی و تربیتی و با تبلیغات و نفوذ و تدابیرشان، صرف نظر از صحیح یا انحرافی بودن راهشان، نیز قابل توجه و قابل مطالعه هستند. همچنین همت و از خودگذشتگی‌شان، تا آنجا که نارنجک به کمر بسته و خود را روی هدف می‌اندازند و جانشان را بی‌پاداش و مابه‌ازائی فدا می‌کنند. بی‌انصافی است که چنین همت و عشق به شهادت را مزدوری و خیانت‌پیشگی بدانیم و ناشی از ایمان و اخلاص و اراده خودشان ندانیم...». ر.ک: انقلاب ایران در دو حرکت، مهدی بازرگان، چاپ مظاهری، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۳، ص ۶۱.

آنکه در پوشش مراکز حاکمیتی یا بعد از عبور از فیلترهای دولتی منتشر می‌شود، در ذهن مخاطب از نوعی اعتبار خاص برخوردار است و طیف‌های مختلف، اینگونه می‌پندارند که به نوعی، مهر و امضای جمهوری اسلامی پای منشورات داخلی درج شده است. خصوصاً تولیدات علمی نهادهای معتبر تاریخ‌نگاری در جمهوری اسلامی، خواه ناخواه چنین اعتباری واجد هستند و این مسئله، ضرورت دقت و حساسیت بیشتر در این موضوع را می‌طلبد.

عوامل تطهیر نیز قابل بررسی و دسته‌بندی مجزا و تفصیلی است؛ بی‌اطلاعی و فقد دانش تاریخی، ضعف مراکز اسنادی در انتشار گسترده و بهنگام اسناد تاریخی، اعمال سلیقه و مصلحت‌سنجی در انتشار اسناد، ابهام و ابهام در اسناد تاریخی، مزدوری و قلم به مزدنویسی، اعمال علایق سیاسی و فکری در تاریخ‌نگاری، انفعال نسبت به آموزه‌های روشنفکری سکولار از قبیل نمایش بی‌طرفی (که به انکار یا هدم بخشی از واقعیت‌های ناخوشایند معاندین انقلاب اسلامی منجر می‌شود)، فقر گزارش‌ها و تولیدات شاهدان عینی و جریان اصیل، تولید انبوه گزارشات و خاطرات جهت‌دار مغرضین که به عنوان منبع تاریخ‌نگاری مورد استفاده بوده یا در آینده خواهد بود، از جمله برخی عوامل تحقق پروژه تطهیر است.

تطهیر مربوط به دوران امروز نیست و قبل از انقلاب به شکلی دیگر و در سطحی گسترده جریان داشته است. خصوصاً در مورد عملکرد پهلوی اول، اگرچه بعد از کودتای ۲۸ مرداد، فضای نسبتاً باز برای طرح برخی انتقادات پدید آمد، اما دقیقاً در همین زمان برخی روشنفکران در آثار خود به ستایش و تمجیدی از رضاخان دست زدند. به عنوان نمونه نویسنده «اسرار هزارساله»^۱ در مقدمه کتاب خود، در ذیل تیتیری با عنوان «از ماست که بر ماست»، به دفاع از عملکرد رضاخان پرداخته است.^۲ امام

۱. «اسرار هزار ساله» در سال ۱۳۲۲ نوشته شد و بعنوان ضمیمه هفته نامه پرچم (ارگان مطبوعاتی احمد کسروی) در ۳۶ صفحه منتشر شده بود.

۲. اسرار هزارساله، علی اکبر حکمی زاده، ضمیمه شماره ۱۲ هفته نامه پرچم، تهران، ۱۳۲۲، صص ۵-۶. همزمان با شادمانی فراگیر ایرانیان به مناسبت فرار رضاشاه، فضای باز مطبوعاتی و سیاسی به طور نسبی شکل گرفت و موجی از روشن‌گری پیرامون جنایات عصر حاکمیت پهلوی اول را به دنبال داشت که طبعاً برای وابستگان و علاقمندان رضاخان، ناخوشایند می‌نمود. دقیقاً در همین دوران و برخلاف فضای عمومی کشور، حکمی‌زاده جزوه خود با موضوع نقد تشیع و نهاد روحانیت را با دفاع از رضاخان آغاز می‌کند که هیچ ارتباطی با موضوع نوشتار او ندارد. حکمی‌زاده با هدف تطهیر پهلوی‌ها، ملت را منشأ همه تقصیر و قصور و بلکه جنایات بر می‌شمارد و ناتوانی رضاخان در کشف حجاب را شاهد صدق مدعای خود ذکر می‌کند: «دولت کسی جز خود مردم نیست، اگر تود [مردم به] راستی چیزی را بخواهد، دولت چکاره است؟ رضاشاه با این همه نیرو و نفوذش خواست یک چادر دست و پاگیر را از [سر زنان] ایران بردارد، نتوانست.» او سخن خود را با طرح شش سؤال از عصر حاکمیت رضاخان به

خمینی نیز در کتاب «کشف اسرار»^۱ - مقدمه^۲ و متن، ضمن پرداخت مکرر به جنایات رضاشاه، در آخر، اصحاب قلم و مطبوعات را به تحقیق در عملکرد رضاخان و انتشار شجاعانه اقدامات او فرا می-خواند.^۳ موضوع تطهیر منحصر در شخص پهلوی‌ها نیست، بلکه کارگزاران و ارگان‌های حاکمیتی وابسته به پهلوی نیز شامل این جریان هستند. نوع مواجهه اللهیار صالح، رهبر جبهه ملی ایران، با عملکرد علی اکبر خان داور، نمونه‌ای از این سنخ تطهیر است که در ضمن آن، صالح بدون در نظر گرفتن حضور داور در کسوت پایه‌گذاری و کارگزاری رژیم غیرقانونی پهلوی، با تمجید یکسویه از کارنامه حقوقی وی، در حقیقت به تبرئه رضاخان و نمایش چهره «انوشیروانی عادل» از او دست زده است!^۴

با توجه به پیشینه تاریخی و ابعاد وسیع پروژه تطهیر پهلوی و عدم امکان بررسی همه جانبه آن در یک مقاله، در این نوشتار با ذکر برخی مصادیق و شواهد تاریخی، تنها به بازکاوی تحقق تطهیر پهلوی در منشورات داخلی عصر جمهوری اسلامی پرداخته شده است. واکاوی مسئله تطهیر پهلوی در منشورات داخلی اگرچه متضمن برخی محدودیت‌ها و دلخوری‌ها خواهد بود، اما از جهات متعدد ضروری است. چه اینکه «آورده‌های نسنجیده و ضد و نقیض خودی‌ها، به مراتب از دروغ پردازی‌ها و تحریف‌گری‌های بی‌پایه دشمنان سوگندخورده، خطرناک‌تر و زیانبارتر می‌باشد ... [چرا که] نسل آینده

پایان برد که نتیجه آن، القای چهره ای وجیه از رضاشاه و تطهیر این پادشاه دیکتاتور و وابسته است.
۱. پس از بازتاب نسبتاً گسترده کتاب حکمی زاده در میان مردم و محافل نخبگانی و حوزوی، امام با مشاهده تاثیرپذیری برخی طلاب فیضیه از این کتاب، درس را تعطیل کرد و به نگارش «کشف اسرار» پرداخت. (ر.ک: نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۵۴)

این اثر در تاریخ ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۶۳ مطابق با ۲۰ فروردین ۱۳۲۳، بدون ذکر نام مؤلف در ۴۲۸ صفحه توسط چاپخانه اسلامیّه منتشر شده است. در دفعات بعد، این اثر در ۳۴۱ و ۳۳۶ صفحه نیز مجدداً منتشر شده است.
۲. کشف اسرار، صص ۱۴-۱۲.

۳. ایشان در بخش پایانی کتاب چنین می‌نگارد:
«در پایان سخن از نویسندگان کتاب‌ها یا روزنامه‌ها تقاضا می‌شود که مندرجات این کتاب را که کمی از بسیار است نظر کنند و وضعیت اسفناک کشور را در نظر بگیرند و ریشه خرابی‌ها را با در نظر گرفتن وضعیت بیست سال دوره دیکتاتوری و گزارش احوال رضاخان و علل برقرار شدن او به حکومت ایران و کارهایی که بر خلاف مصالح کشور و برای پیشرفت مقاصد دیگران در آن مدت شد، به دست بیاورند و با یک شجاعت ادبی و از خودگذشتگی دست به دست داده، ملت را بیدار کنند و حس دینداری را که در این چند سال خفه کردند باز در توده زنده کنند تا مورد استفاده دیگران نشوند.»

ر.ک: کشف اسرار، امام خمینی، چاپخانه اسلامیّه، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳ قمری/۱۳۲۳ ش، صص ۴۲۲ و ۴۲۳.
۴. نهضت امام خمینی، ج ۳، صص ۶۹ و ۷۰.

با اعتماد و اطمینان به درستی آورده‌های خودی، آن را ملاک قرار می‌دهند و بر اصالت و صحت آن تکیه می‌کنند.^۱

توطئه تطهیر در نگاه امام خمینی

امام خمینی در خردادماه ۱۳۴۷، در خلال نامه‌نگاری با یکی از علمای بلاد، برخی تلگراف‌های علمای ایران را «متضمن تطهیر مجرم اصلی [=شاه]» دانست و آنان را مصداق «ناطق مضر» برشمرد.^۲ امام در پیام ۲۱ آبان ۱۳۵۶ خود به مناسبت شهادت آقای سید مصطفی خمینی، خطاب به علما و ملت ایران، تظاهرات عظیم ملت به مناسبت شهادت فرزندش را، نه یک مسئله شخصی بلکه «اظهار تنفر از دستگاه جبار و رفراندم حقیقی و رأی عدم اعتماد بر دستگاه خیانتکار» دانست و نسبت به «اغفال ملت و خدعه اجانب و عمال آن‌ها»، اعلام خطر نمود. ایشان «مسامحه اخیر دولت که نویسندگان را مجال نوشتن و گویندگان را مجال گفتن داد» را «حیله بزرگی برای تطهیر شاه و وانمود کردن آزادی ادعایی؛ و جنایات را به گردن دولت - که آلتی بیش نیست - انداختن» دانست. به اعتقاد ایشان «اکنون می‌خواهند این شخص را تطهیر کنند تا به جنایاتش ادامه دهد. می‌خواهند با آزادی محدود در چهارچوب توجه دادن جنایات را به دولت‌ها، قلوب ساده را آرامش دهند و اذهان صاف را منحرف کنند، و هسته مرکزی خیانت‌ها و جنایات‌ها را فراموش کنند.»^۳

بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در مردادماه ۱۳۵۷ نیز در پیامی خطاب به ملت ایران، نسبت به تحریف

۱. تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی در گرداب؛ ضد و نقیض‌گویی‌ها و وارونه‌نویسی‌ها، فصل‌نامه ۱۵ خرداد، دوره دوم، سال چهارم، شماره ۱۸، بهار ۱۳۷۴، صص ۵۵ و ۵۶.

۲. صحیفه امام، ج ۲، ص ۱۸۵. در بخشی از نامه امام به شریعت اصفهانی، چنین آمده است: «به عرض عالی می‌رساند، مرقوم محترم که حاوی مطالبی بود که نزد اکثر از علوم غریبه است و اصل؛ اوضاع وخیمتر از آن است که بتوان عواقب آن را درست فهمید. اگر نقشه همان نقشه ترکیه - که تحمیل به مصطفی کمال [آتانورک] شد و او نیز قبول کرد و تا توانست اجرا کرد - باشد، حساب این طرف‌ها خصوصاً ایران معلوم است. ترک‌ها باز مقاومت کردند ولی ماها گمان نمی‌کنم مقاومتی به خرج دهیم، و دولت‌ها بی‌مزاحمت افکار پلید دیگران را اجرا می‌کنند ولی با اسم دین مبین اسلام؛ و ما نیز به همین کلمه دلخوش کردیم یا برای رفع مسئولیت نزد خلق، خود را به دلخوشی می‌زنیم. اگر اینجا صحبتی شود گفته می‌شود ملکی [پادشاهی] بهتر است و آنجا نیز مجرم اصلی را به حساب نمی‌آورند بلکه بعضی تلگرافات که اخیراً از قِبَل بعضی آقایان شده است متضمن تطهیر مجرم اصلی است، و داعی بر نشر هم ظاهراً داشتند که لا بد این طور صلاح را تشخیص داده‌اند. و بالجمله اکنون دو طایفه بیشتر نیست: یا ساکت و یا ناطق مضر؛ «و الامر الی الله تعالی.»

۳. صحیفه امام، ج ۳، صص ۲۶۲-۲۶۱.

تاریخ نهضت توسط مغرضان، هشدار داد و برای پیشگیری از این جریان، نویسندگان متعهد و امین را به قلم فرسایی دعوت کرد.^۱ ده سال بعد همچنان نگرانی از تحریف انقلاب اسلامی ذهن امام را مشغول کرده بود، چنانکه در حکم ۶۷/۱۰/۲۵ خطاب به سیدحمید روحانی، با نقد رویه غلط تاریخ-نگاری وابسته و تحریف‌گر، ثبت دقیق وقایع تاریخی بدان گونه که هست، تبیین اهداف قیام مردم، و بیان تاریخ از زبان توده‌های مردم رنج‌دیده را خواستار شد.^۲

امام در ۵ مهر ۱۳۵۸ در یک سخنرانی عمومی در جمع روحانیون، با نقد صریح عملکرد برخی جریان‌های ملی‌گرا در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هجمه رسانه‌ای آنان نسبت به عملکرد دادگاه‌های انقلاب اسلامی و محاکمه سران پهلوی را مصداق تطهیر آنان و برخلاف ملی‌گرایی

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۴۳۵.

«لازم است برای بیداری نسل‌های آینده و جلوگیری از غلط‌نویسی مغرضان، نویسندگان متعهد با دقت تمام به بررسی دقیق تاریخ این نهضت اسلامی بپردازند، و قیامها و تظاهرات مسلمین ایران را در شهرستان‌های مختلف با تاریخ و انگیزه آن ثبت نمایند تا مطالب اسلامی و نهضت روحانیت سرمشق جوامع و نسل‌های آینده شود. ما که هنوز در قید حیات هستیم و مسائل جاری ایران را که در پیش چشم همه ما به روشنی اتفاق افتاده است دنبال می‌کنیم، فرصت طلبان و منفعت‌پیشگانی را می‌بینیم که با قلم و بیان بدون هراس از هر گونه رسوایی، مسائل دینی و نهضت اسلامی را بر خلاف واقع جلوه می‌دهند و به حکم مخالفت با اساس نمی‌خواهند واقعیت را تصدیق کنند و قدرت اسلام را نمی‌توانند ببینند، و شکی نیست که این نوشتجات بی‌اساس به اسم تاریخ در نسل‌های آینده آثار بسیار ناگواری دارد. از این جهت، روشن شدن مبارزات اصیل اسلامی در ایران از ابتدای انعقاد نطفه‌اش تا کنون و رویدادهایی که در آینده اتفاق می‌افتد از مسائل مهمی است که باید نویسندگان و علمای متفکر و متعهد بدان بپردازند. درست آنچه را امروز برای ما روشن و واضح است برای نسل‌های آینده مبهم می‌باشد؛ و تاریخ، روشن‌گر نسل‌های آینده است، و امروز قلم‌های مسموم در صدد تحریف واقعیات هستند، باید نویسندگان امین این قلم‌ها را بشکنند.»

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۴۰.

«اکثر مورخین، تاریخ را آنگونه که مایلند و با بدان گونه که دستور گرفته اند می‌نویسند، نه آنگونه که اتفاق افتاده است. از اول می‌دانند که کتابشان بناست به چه نتیجه ای برسد و در آخر به همان نتیجه هم می‌رسند. از شما می‌خواهم هر چه می‌توانید سعی و تلاش نمایید تا هدف قیام مردم را مشخص نمایید؛ چرا که همیشه مورخین، اهداف انقلاب‌ها را در مسلخ اغراض خود و یا اربابانشان ذبح می‌کنند. امروز همچون همیشه تاریخ انقلاب‌ها، عده ای به نوشتن تاریخ پر افتخار انقلاب اسلامی ایران مشغولند که سر در آخور غرب و شرق دارند. تاریخ جهان پُر است از تحسین و دشنام عده ای خاص، له و یا علیه عده ای دیگر و یا واقعه ای در خور بحث. اگر شما می‌توانستید تاریخ را مستند به صدا و فیلم حاوی مطالب گوناگون انقلاب از زبان توده‌های مردم رنج‌دیده کنید، کاری خوب و شایسته در تاریخ ایران نموده‌اید. باید پایه‌های تاریخ انقلاب اسلامی ما، چون خود انقلاب، بر دوش پابرهنگان مغضوب قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها باشد. شما باید نشان دهید که چگونه مردم علیه ظلم و بیداد، تَجَر و واپسگرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام امریکایی کردند.»

برشمرده.^۱

با نزدیک شدن به زمان برگزاری کنفرانس سران غیرمتعهدها در بغداد و احتمال قرار گرفتن صدام در ریاست کنفرانس (بر اساس ضوابط مقرر)، امام در ۱۱ خرداد ۱۳۶۱ با بیانی هشدارآمیز، این کنفرانس را اقدامی برای تطهیر صدام خواند و دیکتاتور عراق را تطهیرناپذیر خواند.^۲ در سال ۶۴ امام

۱. صحیفه امام، ج ۱۰، صص ۱۴۳ و ۱۴۴.

امام فرمودند: «دادگاه‌های اسلامی که پیدا شده است، این دادگاهها آنها را که محاکمه کرده‌اند، شما آنها را می‌خواهید تطهیر بکنید که می‌گویید دیکتاتوری کردند؟ یعنی آنها را با دیکتاتوری کشته‌اند؟ نصیری و امثال نصیری را. شما حالا قلمهاتان را برداشدید گریه می‌کنید برای نصیری و برای هویدا و برای محمد رضا خان، آن وقت خودتان را «ملی» می‌دانید! آدم می‌دانید. ما اگر جلوگیری از این ملت نکنیم، برای شما خطر همه چیز پیش می‌آید، ما جلوگیری می‌کنیم. ما میل نداریم که ملت ما خدای نخواستہ یک وقت چه بشود که می‌خواهند زور بگویند و ما چه. ملت ما با آرامش، با آزادی، ملت ایران با آزادی، با آرامش، رأی داده؛ یک عده‌ای را تعیین کرده است برای اینکه قوانین را بفهمند که این قوانین مخالف با اسلام نباشد، برای اینکه جمهوری اسلامی است؛ شما می‌گویید که آقایان بروند کنار! آقایانی که ملت قرار داده‌اند بروند کنار، که برای ملت ما چه بشود؟ خوب، ملت اینها را قرار داده‌اند؛ ملت ما [خواهان] چی است. شما بیایید از این ملت پرسید که شما چی می‌خواهید، تا ثانیاً بیایند باز همان صد، آلاً یکیشان یا یک و چندشان، بگویند که ما اسلام را می‌خواهیم؛ ما احکام اسلام را می‌خواهیم؛ ما قوانین اسلام را می‌خواهیم. آخر چرا در مقابل یک ملت نشستاید؟ چهار نفر نشستاید! چهار نفری که تا حالا نفسستان در نمی‌آمده! حالا که روحانیون، اسباب این شده‌اند که شما نفس بکشید، نفس بر ضد اینها می‌کشید، آخر این صحیح است؟ این انصاف است؟ شما انصاف دارید که اینهایی که شما را از آن کُنجهای بیرون آوردند ظاهر کردند، حالا اعلام وجود کرده‌اید؟ و هیچ کس هم به شما اشکال نکرده، اینها زحمت کشیده‌اند شما اعلام وجود کرده‌اید؟! ملت زحمت کشیده، و این دسته از مردم بوده‌اند که ملت را دعوت کرده‌اند به اسلام و مردم این کار را کرده‌اند. حالا شما از اسلام می‌ترسید و از مذهب می‌ترسید و از انحصارطلبی مذهبیون؟! چه انحصارطلبی کرده‌اند؟ مذهبیون کجا انحصارطلبی کرده‌اند؟ آنها که همه شما را [آزاد کرده‌اند]. در یک میلیون و نیم، یا نزدیک به این، افرادی که مشغول به کار هستند و دولتی هستند اینها کدامشان وارد شدند در مشاغل دولتی و میخواهند مشاغل دولتی را بگیرند؟ بله، یک چند تاشان برای نظارت در امری که مبدا فلان شخص در فلان جا خلاف بکند، برای نظارت، آنجا هستند. چرا انسان باید این قدر بی‌انصاف باشد؟ این قدر با دشمن اسلام باشد؟ این قدر دشمن روحانیون باشد؟ خوب، دولت سابق هم همین طور بود؛ با اسم اینکه ملت باید چه بشود و اسلام باید چه بشود، چه بشود، همین روحانیون را کوبید و همین مذهب را کوبید و همین مذهبیون را! شما هم که حالا آمدید و قلمه‌ایتان روی کار آمده، همان حرفها را دارید می‌زنید. این راجع به آنها.»

۲. صحیفه امام، ج ۱۶، صص ۲۸۱ و ۲۸۲.

آن مسائلی که امروز در منطقه و جهان واقع می‌شود، البته شما همه یا اکثر، می‌دانید که چه دارد واقع می‌شود. از امریکا تا انگلستان، تا فرانسه، تا آلمان تا سایر جاها به راه افتاده‌اند، دستپاچه شده‌اند و هیاهو می‌خواهند راه بیندازند که در این وقت چه می‌شود. این دستجاتی که می‌خواهند صدام را زنده کنند یا تطهیر کنند، چه در بغداد بروند و غیر متعهدها به اصطلاح مجتمع بشوند و چه نروند، مطلب از اینها گذشته است، این مرده، زنده نخواهد شد. اگر هم بغداد بروید، یک مرده را رئیس خودتان قرار دهید، یک جنایتکار مرده را انتخاب کرده‌اید و این عار برای شما

ضمن پیش‌بینی تطهیر پهلوی‌ها، انعکاس جنایات پنجاه ساله آنان را ضامن پیش‌گیری از «انوشیروان سازی» از رضاخان و محمدرضا پهلوی، برشمرده است. تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی، سیدحمید روحانی در این زمینه چنین گفته است:

«یادم هست وقتی جلد دوم کتاب «نهضت امام» در سال ۶۴ منتشر شد، حضرت امام در جماران تشریف داشتند. یک یا چند ماه بعد از چاپ کتاب که خدمت ایشان رفتم، با حالتی تشرگونه فرمودند: «رها کنید این قهرمان‌سازی‌ها را. از اول تا آخر کتاب، خمینی، خمینی. بروید و جنایات ۵۰ ساله این پدر و پسر را به دست بیاورید و منعکس کنید که یک وقت از این‌ها انوشیروان عادل نسازند!» حقیقتاً امام عمیق فکر می‌کردند.^۱

همچنین پس از نامه‌نگاری مستند سیدحمید روحانی (سال ۱۳۶۷) مبنی بر ورود برخی تحریفات تاریخی در بعضی منابع آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها،^۲ امام خمینی در نامه‌ای خطاب به رئیس جمهور وقت، نامه سیدحمید روحانی را «اخطاری برای همه آنانی که دلشان برای اسلام و انقلاب می‌تپد» برشمرد و وجود مطالب خلاف واقع در نظام آموزشی کشور اسلامی ایران را «باعث تعجب و تأسف» دانست و از رئیس جمهور و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی درخواست اکید نمود که «مسئولی برای رسیدگی به این امور» قرار داده شود تا در تمام این گونه موارد، وی را در جریان بگذارد. در پایان نیز گزارش روند پیگیری کار را طلب نمود.^۳

غیر متعهدها تا قیامت بر پیشانی‌تان منتقش است. و اگر گمان کنید که با رفتن بغداد و تعیین صدام به ریاست، یا یکی دیگری که مثل صدام است، شما بتوانید که یک کسی که جنایتش آن قدر زیاد است که نمی‌توانیم ما به زبان و قلم، ذکر کنیم آن را، بخواهید تطهیر کنید، او با دریا‌های عالم هم تطهیر نخواهد شد و اگر بخواهید علم کنید او را و زنده کنید، این علم خوابید و این نعشش الآن موجود است، الآن یک نعشی است که دارد حرکت آخر عمرش را می‌کند. شماها نمی‌توانید این کار را انجام بدهید، ببخود خودتان را زحمت ندهید و عرض خودتان را نبرید و برای ماها هم زحمت درست نکنید.

۱. نیم قرن برستخ آزادگی؛ میزگرد پیرامون پنجاهمین سالگرد ۱۵ خرداد: «نهضت امام خمینی و نسبت آن با سبک زندگی سیاسی و اجتماعی ایرانیان» در میزگرد پاسدار اسلام با حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی، عزت‌الله شاهی (مطهری) و خانم مرضیه حدیدچی (دباغ)، پاسدار اسلام، دوره ۱۳۹۲، شماره ۳۷۷ - شماره پیاپی ۳۷۸، بهار ۱۳۹۲، صفحات: ۱۸-۲۹.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، صص ۲۹۵ و ۲۹۶.

۳. همان، ص ۲۹۷.

تطهیر محمدرضاشاه در خاطرات فردوست

حسین فردوست، دوست و همراه محمدرضاشاه، در خاطراتش به طرز ماهرانه که البته در این موضوع شگرد هم داشت، در ماجرای تبعید امام به ترکیه، به تبریته شاه پرداخته، آن را به آمریکایی‌ها نسبت داده است! جالب آنکه او تصمیم تبعید را به شب قبل مربوط دانسته که برخلاف اسناد موجود است و رژیم از مدت‌ها قبل برای تبعید امام برنامه‌ریزی کرده بود. فردوست می‌گوید:

«همانطور که منصور به دستور آمریکا و با اختیارات ویژه به صدارت رسید، تبعید امام خمینی نیز دستور مستقیم آمریکا بود. تصور من این است که شخص محمدرضا به این کار تمایلی نداشت و بهتر است بگویم از انجام آن واهمه داشت. شب قبل از تبعید امام، محمدرضا در کاخ میهمانی داشت و حدود ۲۰۰ نفر مدعو شرکت داشتند. منصور، نخست وزیر، نیز حضور داشت. منصور در حدود نیم ساعت با محمدرضا وسط سالن قدم می‌زد و من متوجه آن‌ها بودم. استنباطم این بود که منصور در موضوعی پافشاری می‌کند و محمدرضا موافق نیست. یکبار نیز شنیدم که محمدرضا به منصور گفت: «چه اصراری دارید؟» بالآخره محمدرضا مرا خواست و با بی‌میلی (چون با ژست‌های او آشنا بودم) گفت: «ببینید نخست وزیر چه می‌خواهد؟» منصور مطرح کرد که باید هرچه سریعتر آیت الله خمینی به ترکیه تبعید شود. گفتم باید به پاکروان گفته شود. گفت: «تلفن کنید» تلفن کردم. پاکروان گفت که آیا می‌توانم با شاه صحبت کنم؟ به محمدرضا گفتم. او به اتاق دیگری رفت و با وی صحبت کرد. دستور تبعید امام صادر شد و همان شب مولوی، رئیس ساواک تهران، به همراه نیروهای هواپرد به قنم رفت و ایشان را به تهران آورد و صبح روز بعد با هواپیما به ترکیه تبعید شدند.^۱

پاکروان در حالی تصمیم تبعید امام را به آمریکایی‌ها نسبت می‌دهد و شاه را تا شب تبعید بی‌اطلاع نشان می‌دهد که طبق سند شماره ۲/۳۸۲۶ت به تاریخ ۱۳۴۳/۸/۱۲، رئیس ستاد فرماندهی نیروی هوایی، در نامه به ریاست ساواک، از انجام «فرمان مطاع شاهانه» در هماهنگی برای پرواز هواپیمای حامل امام به ترکیه، خبر داده و ضمناً مختصات پرواز و لیست ۷ نفر خدمه نظامی هواپیما را ارائه می‌کند.^۲

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول: خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، انتشارات اطلاعات، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۱، صص ۵۱۶ و ۵۱۷.
۲. سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت اسناد ساواک، جلد چهارم: ماجرای کاپیتولاسیون و تبعید امام

شهربانی قم در گزارش شماره ۵/۳۱۰۱ به شهربانی کل کشور، ماجرای دستگیری امام را به طور مفصل شرح داده و تصریح می‌کند که «از نظر اهمیت مأموریت، از چهار روز قبل، آقای خمینی به وسیله مأمورین اطلاعات در ۲۴ ساعت تحت مراقبت قرار گرفت» همچنین در جای دیگر اشاره می‌کند که نویسنده گزارش خود «از ساعت ۱۸ روز ۴۳/۸/۱۲ تا شروع عملیات در شهربانی حاضر [بوده است]».^۱

طبق این سندها، مدت‌ها قبل از دستگیری امام، همه چیز تدارک شده بود و با این وجود، قابل قبول نیست شاه که روز قبل از تبعید فرمان مطاع شاهانه‌اش مبنی بر تدارک مقدمات تبعید به ترکیه انجام شده بود، تا شب قبل از دستگیری، نه تنها از ماجرا خبر نداشته که مخالف تبعید نیز بوده باشد! و فرمان تبعید را شب دستگیری امام، و آن هم با اکراه صادر کرده باشد!

عباس میلانی و تبرئه هویدا از اتهامات قطعی

عباس میلانی که در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی هنوز بر کرسی تدریس در دانشگاه تهران حضور داشت، بعداً به خارج از کشور رفت و در جرگه ضدانقلاب خارج نشین قرار گرفت و در یکی از مهم‌ترین پروژه‌های علمی خود، به نگارش زندگی‌نامه نخست وزیر ۱۳ ساله پهلوی پرداخت. کتاب میلانی به زبان انگلیسی نوشته شده بود ولی بعد از مدتی توسط خود او به فارسی برگردانده شد و بارها تجدید چاپ شد و در برخی محافل دانشگاهی مورد اقبال و حتی ارجاع علمی قرار گرفت. نویسنده مدعی است که تصور اولیه‌اش از هویدا مخدوش و مغلوپ بوده و با کاوش در زندگی او به نگاهی جدید دست یافته و قصد دارد آن را به مخاطب عرضه کند اما در جای دیگر تصریح می‌کند^۲ که «بی‌طرفی کامل در عرصه تاریخ‌نگاری، و نیز هنگام خواندن تاریخ، وهمی بیش نیست».^۳

میلانی با بیانی هنرمندانه و با تلفیق ادبیات و تاریخ، تقریباً تلاش می‌کند چهره‌ای دیگر از هویدا بسازد و هیچ یک از اتهامات او از بهائی بودن گرفته تا قاچاق طلا و ارز و مواد مخدر و رسوایی اخلاقی‌اش که لیلی امامی نیز بدان تصریح کرده بود، همه را یکجا توجیه می‌کند یا از اساس منکر

خمینی-۱، تدوین و نشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، عروج، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۶، ص ۱۱۶.
 ۱. امام در آیین اسناد(ج. ۲)؛ سیر مبارزات امام خمینی؛ به روایت اسناد شهربانی (تیر ۱۳۴۳ - آبان ۱۳۴۳)، تدوین: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، عروج، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۲۵.
 ۲. معمای هویدا، عباس میلانی، نشر اختران، چاپ نوزدهم، تهران، ۱۳۸۷، صص ۱۵-۹.
 ۳. همان، ص ۱۰.

می‌شود!^۱ نوشتار میلانی در تطهیر عوامل رژیم پهلوی، یک الگوی نوشتاری است که بعداً در اغلب آثار مخالفین و معاندین تکرار و تکثیر شد. نقد نوشتار میلانی از حوصله این مقاله خارج است و در جای دیگر مستقلاً و به تفصیل به همین قلم مورد نقد قرار گرفته است.^۲

ماجرای اعلان مرجعیت امام در سال ۴۲ و زمینه‌سازی برای تطهیر پهلوی

ماجرای اعلان مرجعیت امام برای جلوگیری از اعدام ایشان در سال ۴۲، توسط جریان‌های سیاسی مختلف مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. طرفداران آقای منتظری (از جمله عمادالدین باقی در مدخل امام خمینی در دایرة‌المعارف تشیع) خواسته‌اند در ماجرای مشهور به اعلام مرجعیت امام توسط برخی از علمای مهاجر در سال ۴۲، برای آقای منتظری نقشی محوری قائل شوند^۳ و خود وی نیز در خاطراتش به چنین معنایی دامن زده است. همزمان طرفداران آقای شریعتمداری نیز مدعی شده‌اند که اگر متن اعلامیه مربوط به تأیید مرجعیت امام توسط آقای شریعتمداری نوشته نمی‌شد، گذشته از اعدام ایشان، اساساً مرجعیت امام برای کسی معلوم نمی‌شد و بعد چنین نتیجه گرفته‌اند که مرجعیت ایشان یک امر سیاسی بوده و برخی نیز با مستمسک قرار دادن نحوه جمهوری اسلامی مواجهه با آقای شریعتمداری پس از افشای ارتباط ایشان با کودتای نوژه، با ادعای مصونیت داشتن مراجع تقلید در عصر پهلوی، عدم مصونیت آنان در عصر جمهوری اسلامی را مورد اشکال و نقد جدی قرار داده-اند.^۴ طرفداران پهلوی نیز اساساً علت عدم اعدام امام در سال ۴۲ را نه اعلان مرجعیت ایشان، که

۱. برای نمونه بنگرید به؛ همان، صص ۱۲۷-۱۲۰.

۲. برای اطلاع از نقدها، بنگرید به: «معمای میلانی؛ نقدی بر مبانی تاریخ نگاری و گزاره های تاریخی ادعایی عباس میلانی در کتاب معمای هویدا»، سهراب مقدمی شهیدانی، فصلنامه ۱۵ خرداد، دوره سوم، بهار ۱۳۹۳، شماره ۳۹، صفحات: ۲۳۳-۲۰۷؛ معمای میلانی (۲)؛ بازخوانی انتقادی روایت عباس میلانی از زندگی عباس هویدا، سهراب مقدمی شهیدانی، فصلنامه ۱۵ خرداد، بهار ۱۳۹۳، شماره ۴۵، صفحات: ۲۷۰-۲۳۱.

۳. باقی می‌نویسد: «[آیت الله منتظری] از مؤثرترین عوامل طرح و تثبیت رهبری و مرجعیت امام خمینی در سال های پیش از انقلاب بود». ر.ک: دایرة‌المعارف تشیع، (احمد صدر حاج سیدجوادى، بهاء‌الدین خرمشاهی، کامران فانی) نشر شهید سعید محبی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰، جلد ۷، ص ۲۷۳.

۴. این جعل تاریخی را نخستین بار یکی از ضدانقلابیون حوزوی فراری از کشور و از شاگردان آقای منتظری (محسن کدیور)، بدون ارائه هیچ سند تاریخی معتبر جعل نمود و برخی محققین از جمله عبدالله شهبازی (نویسنده کتاب مشهور ظهور و سقوط پهلوی) به طور مفصل به آن پاسخ گفتند. اکنون برخی دیگر از ضدانقلابیون وابسته به رژیم‌های استعماری، استبدادی و ارتجاعی (مانند محققین وابسته به حکومت کودک کش سعودی) به تکرار آن دست زده‌اند! به عنوان نمونه فردی به نام دکتر فتحی ابوبکر المرآغی، در مقاله خود با عنوان «ولایت فقیه در

وجود سیاست‌مداران عاقلی چون علی دشتی، سید حسن تقی‌زاده، سید ضیاء‌الدین طباطبایی و

اندیشه مذهبی و سیاسی معاصر ایرانی... چارچوب‌های فکری مخالف ولایت فقیه» در ۱۶ آگوست ۲۰۱۷، در مقام دفاع از آیت‌الله شریعتمداری، «نجات امام از اعدام در دوران رضاشاه» را یکی از خدمات وی به امام برشمرد، چنین نوشته است: «مرجع تقلید آیت‌الله محمد کاظم شریعتمداری: مرجع دین شیعه در ایران که از نقش مذهبی و سیاسی قابل توجهی در ایران و عراق برخوردار بود. نجات خمینی از خطر اعدام یکی از مهم‌ترین دستاوردهای سیاسی وی در دوره رضا شاه پهلوی بود. بعد از درگذشت او مرجع تقلید حسین بروجردی به مقام مرجعیت رسید. بسیاری از شیعیان در ایران و پاکستان و هند و لبنان و کشورهای خلیج از وی تقلید می‌کردند.» این به اصطلاح محقق، که به عنوان «پژوهشگر مسایل سیاسی ایران در مرکز تحقیقات ایرانی خلیج عربی» [با اعتذار از ذکر عنوان مجعول «خلیج عربی»] معرفی شده، هنوز از اولیات تاریخ معاصر ایران اطلاعی ندارد و همین نوشته کوتاه او (پاورقی ۱۴ در مقاله مذکور) نشان از میزان سواد و دانش تاریخی وی دارد!

جالب آن که این قبیل مقالات خروجی مجموعه‌ای به اصطلاح پژوهشی به نام «مرکز تحقیقات ایرانی خلیج عربی» است که با رویکرد ایران ستیزانه از سال ۲۰۱۶، به ریاست محمد بن صقر السملی در عربستان شروع به فعالیت کرده و جالب آن که با این وضع اسفناک علمی، این اندیشکده بدون گذراندن مرحله طبقه بندی اندیشکده‌های تازه تأسیس و برای اولین بار از زمان تأسیس، در رقابت‌های رده بندی برترین اندیشکده‌های جهان در سال ۲۰۱۸/۲۰۱۷ میلادی مشارکت نمود و از میان ۷ هزار و ۸۰۰ اندیشکده و سازمان جامعه مدنی جهان، در رتبه ۲۸ جهان و در لیست بهترین مرکز متخصص در امور منطقه‌ای، نیز در رتبه دهم در خاورمیانه و شمال آفریقا و در جمع بهترین اندیشکده‌های تازه تأسیس جهان قرار گرفت. این مرکز همچنین به عنوان برترین اندیشکده در عربستان سعودی نیز شناخته شده است!

دروغ پردازی و وارونه‌نمایی تاریخی در مقالات مختلف این مرکز، قابل ردیابی است. به عنوان نمونه فردی به نام «محمد السید الصیاد» در مقاله‌ای با عنوان «دیگری در اندیشه ولایت فقیه. سرکوب مراجع و یکدست‌سازی مذهب» انتشار یافته در ۰۵ اکتبر ۲۰۱۷، حجم انبوهی از مطالب خلاف واقع را در قالب ادبیات شبه علمی جعل و منتشر ساخته است. نویسنده تلاش کرده القا کند که مراجع تقلید در دوران پیش از انقلاب، از احترام و مصونیت برخوردار بوده اند! حال آن که اگر چنین بود، از چه رو رژیم شاه در فروردین ۴۲ به مدرسه فیضیه و مجلس روضه آیت‌الله العظمی گلپایگانی یورش برد، یا در هنگام دستگیری آقا سید مصطفی خمینی، حرمت بیت شریف آیت‌الله مرعشی نجفی را نگاه نداشت، چنانکه قبل از آن در جریان حضور آیت‌الله العظمی آقا سید احمد خوانساری در یک راهپیمایی اعتراضی علیه رژیم، مأموران شاه در حضور جمعیت به ساحت مقدس آن جناب، اهانت نمودند! و از همه مهم‌تر امام خمینی را در سال ۱۳۴۳ بعد از یک سخنرانی انتقادی نسبت به تصویب یک قانون ننگین (کاپیتولاسیون)، بدون هیچ محاکمه و بازجویی و...، شبانه دستگیر نمود و از کشور تبعید کرد! حال آن که قانوناً حتی یک فرد عامی و عادی را نیز نمی‌بایست بدون محاکمه تبعید کرد!

طبعاً نقد این سنخ یادداشت‌های کم‌ارزش و مغرضانه، خود موضوع فرصت مستوفای متن تفصیلی است و البته ارزش پرداختن هم ندارد اما جهت اطلاع محققین ارجمند از تاریخ‌سازی سازمان یافته معاندان، به آن اشاره شده است. نویسنده معاند، در جای جای مقاله تحریف آمیز خود به یک نوشته مجعول دیگر به نام «ظلمات سماحاً السید محمد کاظم شریعتمداری»، ارجاع داده است! جالب آن که این جماعت برای اثبات مدعاهای واهی خود، به دلیل فقدان ادله و مستندات معتبر، مُدام به مجعولات یکدیگر ارجاع می‌دهند! که البته این مسئله شیوه قدیمی همه تحریف‌گران تاریخ بوده است.

برای اطلاع از متن کامل مقالات مورد اشاره، بنگرید به: [HTTPS://RASANAH-IIIS.ORG/PARSI](https://RASANAH-IIIS.ORG/PARSI)

دیگران بوده‌اند که اجازه ندادند مه‌ار شاه و حکومت به دست افرادی چون علم بیفتد که بتواند امام را اعدام نماید!

آنگونه که می‌بینید بر این سنخ روایت‌ها، تطهیر شاه و کارگزاران پهلوی و نمایش چهره‌ای قانونگرا از آنان است که اولاً در عصر پهلوی بمراجع تقلید مصونیت قانونی داشته‌اند و ثانیاً رژیم شاه به این مسئله توجه داشته و لذا با اعلان مرجعیت امام، نتوانسته به محاکمه و یا احیاناً اعدام امام دست بزند.

آنچه در این سنخ تحلیل‌های جهت‌دار نادیده گرفته شده، حمایت یکپارچه مردم ایران از رهبر کبیر انقلاب اسلامی است. مردمی که تنها با شنیدن خبر دستگیری رهبرشان، دست به قیام زدند و حماسه خونین ۱۵ خرداد را در شهرهای مختلف ایران (از قم، پیشوا، ورامین، شیراز، مشهد، آران و بیدگل و ...) پدید آوردند. خط ممتد مبارزه برای رهایی رهبر الهی مردم، همچنان ادامه یافت و در حقیقت، ترس از نفوذ اجتماعی امام خمینی در میان آحاد مردم و نخبگان و علمای بلاد بود که این رژیم جنایت پیشه را از اقدام خشن تر علیه امام برحذر داشت.

از این گذشته، اسناد تاریخی، مدعی مذکور را رد می‌کند و نشان می‌دهد که پیشینه قرار گرفتن امام در کسوت مرجعیت دینی، به مدت‌ها قبل از دستگیری ایشان در خرداد ۴۲ باز می‌گردد و از نیمه دوم دهه ۳۰ و در دوران اقتداردینی آیت الله العظمی بروجردی، درس امام خمینی به عنوان پرجمعیت‌ترین درس قم مطرح بوده است.^۲ بعد از ارتحال آیت الله بروجردی نیز جایگاه حوزوی و فقهی امام خمینی نه فقط در میان حوزویان، که در نزد اصحاب رسانه نیز کاملاً شناخته شده بوده است. روزنامه کیهان در تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۴۰، اسامی مراجع و علمایی را که از دید علمای اهل خبره و صاحب نظر، صلاحیت جانشینی زعیم فقید قم را داشته‌اند، درج کرده و در صدر اسامی از امام

۱. نگرش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، یعقوب توکلی، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۹۴، صص ۲۶ و ۲۷.
این ادعا نخستین بار در کتاب «از سیدضیاء تا بختیار» توسط «مسعود بهنود» مطرح گردید. بهنود اکنون در شمار ضد انقلاب خارج نشین قرار دارد و در لندن زندگی می‌کند. او از کارشناسان ثابت تلویزیون معاند «بی بی سی فارسی» است.

۲. بنا بر گزارشات رسمی ساواک، بعد از آیت الله بروجردی، شلوغ‌ترین حوزه درسی را در قم داشته است. طبق گزارش سرهنگ قولقسه (رییس دایره امنیت و مذاهب)، به تاریخ ۱۳۳۵/۱۲/۲۲، تعداد شاگردان امام حدود ۵۰۰ نفر و تعداد شاگردان سایر مراجع بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ نفر گزارش شده است. همچنین، تصریح شده که امام خمینی^۳ در همین زمان در برخی ایالات غربی و مرکزی ایران مقلد دارد.

بنگرید به: نهضت امام خمینی، ج ۱، صص ۷۶ و ۷۷ و ۱۲۳۷ و ۱۲۳۶؛ همچنین بنگرید به: سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ج ۱، صص ۴۹-۴۵.

نام برده و اکثر شاگردان ایشان را از فضیلت طراز اول حوزه قم برمی‌شمارد.^۱ گفتگوی خبرنگاران کیهان با علمایی که در مظان مرجعیت بودند درباره موقعیت حوزه علمیه پس از رحلت آیت الله بروجردی و نحوه اداره آن در آینده، مستند دیگری است که نشان از موقعیت ممتاز امام در سال ۴۰ دارد. ایشان در این گفتگو امام خمینی با نگاهی کاملاً راهبردی، فقدان زعیم بزرگ قم را هرگز به عنوان یک خلأ بزرگ تصویر نمی‌کند و معتقد است که بعد از پایان عزداری، علما به روال سابق خود باز خواهند گشت!^۲

در ضمن گزارش خبری ۱۶ فروردین ۴۰ روزنامه کیهان نیز، به درخواست جمعی از طلاب از امام خمینی برای انتشار رساله سخن به میان آمده و آنگاه از قول ایشان به حواشی فقهی امام اشاره شده است.^۳ امام خمینی یک هفته پس از ارتحال زعیم قم، نخستین اجازه‌نامه شرعی خود را صادر کرد. نخستین اجازه‌نامه‌های امام خمینی در تاریخ ۱۷ و ۲۷ فروردین ۱۳۴۰، برای آقایان سید سجاد حججی، صادق احسانبخش و سیدهاشم رسولی محلاتی) صادر گردید و ایشان در سال ۴۰ مجموعاً ۲۸ اجازه‌نامه صادر فرمودند.^۴ صدور اجازه شرعی از شئون خاص مجتهد صاحب مقام افتاء (مرجع) بوده، صدور و اخذ آن با پذیرش این پیش فرض صورت می‌گیرد. انتشار رساله «نجاه العباد» به عنوان «اولین رساله فارسی حضرت امام خمینی»^۵ در حقیقت به منزله اعلام مرجعیت امام خمینی بود. مرحوم توسلی از اعضای بیت امام در مورد فرایند قانع کردن امام برای پذیرش انتشار رساله مزبور، از فعالیت‌های ویژه خود و مرحوم آیت الله ربانی املشی یاد می‌کند.^۶ مرحوم ربانی املشی از شاگردان امام و از دست‌اندرکاران چاپ رساله نجاه العباد، موافقت امام با چاپ رساله را حاصل فعالیت حدود صد نفر از شاگردان ایشان دانسته است!^۷ گذشته از

۱. کیهان، شماره ۵۳۲۰، ۱/۱۲/۱۳۴۰، ص ۱۵.

در کتاب نهضت امام خمینی نیز به این سند (با اندک تغییر ویرایشی) اشاره شده است. بنگرید به: نهضت امام خمینی، ج ۱، صص ۱۲۳۸ و ۷۷.

۲. ایشان در این مصاحبه می‌گویند: «اکنون اعضای حوزه سرگرم عزاداری هستند؛ لکن پس از تخفیف مجالس سوگواری مدرسین کار خود را آغاز خواهند کرد. حوزه علمیه قم را خدا حفظ می‌کند. قبل از مرحوم آیت‌الله به دست دیگران محفوظ شد و بعد از ایشان هم امر با خداست، ان شاء الله خداوند آن را حفظ خواهد کرد.» بنگرید به: روزنامه کیهان، ۱۵ فروردین ۱۳۴۰، شماره ۵۳۲۲، صص ۱ و ۲؛ صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۷۴.

۳. روزنامه کیهان، ۱۶ فروردین ۱۳۴۰، شماره ۵۳۲۳، ص ۱۵.

۴. بنگرید به: صحیفه امام، ج ۱، صص ۴۶-۲۳۶؛ به نقل از: شرح اسم، ص ۹۲.

۵. رساله نجاه العباد، ص ۵.

۶. «آیت‌الله توسلی: امام خمینی علاوه بر این که یک مرجع انقلابی بود یک معلم بزرگ اخلاق هم بود»، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۶/۱۱/۳۰، صفحه گزارش.

۷. «آشنایی با زندگانی شخصیت‌های اسلامی معاصر: آیت‌الله ربانی املشی عضو فقهای شورای نگهبان»، ماهنامه

نجاه العباد، رساله توضیح المسائل فارسی امام خمینی نیز، چهار روز پیش از قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ از چاپ خارج شده بود! مرحوم آیت الله آقامجتبی تهرانی از جمله شاگردان برجسته امام خمینی در قم، در این مسئله پیش قدم شد و رساله توضیح المسائل امام در ابتدای دهه چهل، به قلم ایشان نگارش یافت و در محرم سال ۱۳۴۲ش به چاپ رسید.^۱ آیت الله کاشانی به عنوان یکی از مجتهدان مشهور پایتخت، هنگامی که پس از ارتحال زعیم قم خود در مظان تقلید قرار گرفته بود، در آخرین سال حیاتش، به حمایت تمام قد از مرجعیت امام خمینی پرداخته و ایشان را به عنوان صلاحیت‌دارترین فرد برای مرجعیت معرفی می‌کند.^۲ ایشان در اظهارنظری دیگر، امام را به عنوان «خیرالموجودین» و «امید ملت» خطاب کرده بود.^۳ گذشته از حوزوی‌ها و اصحاب رسانه، چهره‌های سیاسی غیرحوزوی نیز به جایگاه ممتاز حوزوی امام اشراف داشته و دیدارهایی با ایشان به عنوان یکی از مراجع تقلید قم داشته‌اند. طبق نقل محمد شانه‌چی از اعضای جبهه ملی، وی بعد از ارتحال آیت الله بروجردی، به همراه برخی از دوستانش برای انتخاب مرجع به قم رفته و بعد از دیدار با آقایان گلپایگانی و شریعتمداری و امام خمینی، نوع برخورد امام را در جهت مرجعیت‌گریزی ممتاز یافتند؛ چه این که ایشان حاضر نمی‌شود به افراد، رساله مجانی بدهد!^۴

مظفر بقایی بنیانگذار حزب زحمتکشان، نیز از جمله کسانی است که در ۱۵ تیرماه ۱۳۴۲ با انتشار نامه‌ای سرگشاده، پیشنهاد مرجعیت عامه امام خمینی و انحصار موضع‌گیری سیاسی حوزه در شخص ایشان را مطرح نمود.^۵

پیام انقلاب، ش ۷۸، بهمن ۱۳۶۱، ص ۳۰.

۱. «حاج آقا مجتبی تهرانی؛ شاگرد دلباخته مکتب امام»، دکتر سید حمید روحانی، فصلنامه ۱۵ خرداد، دوره سوم، سال دهم، زمستان ۹۱، ش ۳۴، صص ۳۱ و ۳۰.

۲. امام خمینی و هیأت‌های دینی مبارز، ص ۱۷۸؛ خاطرات حبیب الله عسگرولادی، صص ۶۸-۶۷.

۳. خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ص ۲۸؛ طلوع خورشید، ص ۱۴۹.

قریب به همین مضمون را جناب حجت‌الاسلام سید حمید روحانی نیز نقل نموده‌اند. بنگرید به: نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۰۶.

۴. انقلاب اسلامی به روایت بی بی سی، ص ۱۱۲-۱۱۱؛ سه سال ستیز مرجعیت شیعه در ایران (۱۳۴۳-۱۳۴۱)، صص ۲۹۴-۲۹۵.

۵. بقایی اگرچه در تشخیص موقعیت ممتاز امام در حوزه علمیه اشتباه نکرده بود، اما بدین وسیله تلاش کرد در میان صفوف علمای قم تفرقه دراندازد. در حالی که امام خمینی تلاش داشت با دعوت از همه مراجع و با هماهنگی همه علمای حوزه علمیه با رژیم به مبارزه برخیزد، وی در این نامه بر آن بود که با تمجید یک‌جانبه از امام، احساسات اطرافیان سایر علما را برانگیخته شود و گفته می‌شود «هدف بقایی از انتشار این نامه، آن هم ماه‌ها پس از قیام ۱۵ خرداد، ایجاد نفاق در صفوف مراجع تقلید بود؛ امری که البته با ناکامی مواجه شد».

برای اطلاع از متن نامه و اطلاعات بیشتر در این باب، بنگرید به: زندگی نامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، صص ۴۰۲-

این سنخ دیدارها، روایت‌ها و اظهارنظرها نشان می‌دهد که امام خمینی در آن هنگام نه تنها در عداد سایر مراجع قم قرار داشته‌اند، که به دلیل مراعات برخی جهات اخلاقی، مخاطبان ایشان را به عنوان چهره‌ای ممتاز می‌شناخته‌اند. مرحوم هاشمی رفسنجانی به عنوان نسل دوم (و به یک معنا نسل سوم) شاگردان امام در قم، ضمن تلاش برای مؤثر نشان دادن خود در ترویج مرجعیت امام،^۱ به جایگاه فقهاتی ممتاز امام خمینی اذعان کرده است.^۲

در کنار همه ادعاهای اغراق‌آمیز و غیرقابل قبولی که در مورد ترویج مرجعیت امام خمینی توسط افراد مختلف مطرح شده، اساساً موقعیت حوزوی ایشان به گونه‌ای بود که حتی دربار نیز گرچه ابتدا در فکر انتقال مرجعیت از قم به نجف بود و به همین منظور تلگراف تسلیت ارتحال مرجع عامه تشیع را به محضر آیت الله سید محسن حکیم در نجف فرستاد و به نوعی علمای قم را نادیده گرفت،^۳ اما تحولات بعدی نشان داد که هرگز نتوانست جایگاه والای فقهاتی و مرجعیتی امام خمینی را به کلی منکر شود و لذا در موارد مختلف که می‌خواست نظر مراجع را جلب کند، نمایندگانی به محضر امام خمینی هم می‌فرستاد که دیدار امینی، اقبال و ... با امام، از همین قبیل است.

اعلان مرجعیت امام منحصر به برخی افراد خاص یا محدود به دوران مهاجرت علمای بلاد به تهران نیست بلکه بلافاصله پس از دستگیری امام خمینی، شخصیت‌های طراز اول شیعی به مرجعیت امام خمینی تصریح نمودند؛ از آن جمله، آیت الله مرعشی نجفی دقیقاً در روز ۱۲ محرم ۱۳۸۳ برابر با ۱۵ خرداد ۴۲، اعلامیه‌ای در اعتراض به دستگیری امام خمینی صادر می‌کند و در آن، از ایشان به عنوان یکی از «آیات عظام» و «مراجع تقلید» یاد می‌کند.^۴ این روال در روزهای آتی نیز ادامه یافت و ایشان همچنین در پاسخ به نامه عده‌ای از اصناف و تجار تهران درباره مقام علمی و تقوایی حضرت امام خمینی، می‌نویسد: «مقام علمی و تقوایی معظم له بحمدالله و المنه کاملاً محرز و شأن ایشان اجل از این است که مورد سؤال واقع شود ...»^۵ وی در اظهارنظر دیگری بیان می‌دارد که: «حضرت آیت الله آقای خمینی دامت برکاته که

۴۰۱؛ مظفر بقایی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۱۳۹-۱۳۸.

۱. دوران مبارزه، ج ۱، ص ۱۱۷.

۲. هاشمی رفسنجانی در این مورد می‌گوید: «پس از فوت آقای بروجردی... چهره‌هایی هم که در قم بودند _ امام، آقای شریعتمداری، آقای گلپایگانی و آقای نجفی مرعشی _ هر یک موقعیتی داشتند، با محوریتی برای قشری یا قشرهایی». بنگرید به: همان، ص ۱۱۶.

۳. نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۷۵.

۴. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۵. همان، ص ۱۲۴.

یکی از مراجع تقلید عالم تشیع است، از اساطین روحانیت اسلام و مفاخر عالم تشیع^۱ است. آیت الله سید محمد هادی میلانی نیز در تاریخ ۱۵ تیرماه ۴۲ پاسخ به سؤال تعدادی از اصناف و بازاریان پیرامون مقام روحانی و علمی امام خمینی، چنین مرقوم می‌دارد: «حضرت حجت الاسلام والمسلمین آیت الله آقای حاج آقا روح الله خمینی از مفاخر عالم اسلام و یکی از مراجع تقلید می‌باشند. موقعیت دینی و شخصیت اسلامی ایشان بر کسی پوشیده نیست. متعجبم چرا چنین سؤالی می‌شود.»^۲

اساساً با توجه به جایگاه مذهبی و مردمی والای امام، ارتکاز ذهنی بزرگان بر آن بود که احتمال اقدام حادّ در مورد امام وجود ندارد. چنانکه حجت الاسلام سید محمد آل طه قمی، از شاگردان آیت الله العظمی گلپایگانی و یکی از خطبای مراسم فیضیه خونین ۴۲، به نکته جالبی در این مورد اشاره دارد. ایشان که به دلیل سخنرانی در مدرسه فیضیه تحت تعقیب قرار داشت و به نجف اشرف گریخته بود، بعد از اطلاع از دستگیری امام در ماجرای خرداد ۴۲ و مصاحبه علم مبنی بر محاکمه علمای دستگیرشده در دادگاه‌های نظامی، ابتدا به همراه برخی علمای کربلا و نجف برای چاره‌جویی به بیت آیت الله العظمی حکیم می‌رود و خطر «احتمال اعدام امام» را مطرح می‌نماید اما موفق به دیدار ایشان نمی‌شود و بعد از مراجعت به نجف، آیت الله العظمی خوئی در معیت آیت الله العظمی شاهرودی شخصاً برای پیگیری ماجرا راهی منزل آیت الله حکیم در کوفه می‌شوند. مرحوم حکیم با اطمینان خاطر می‌گوید رژیم ایشان را اعدام نخواهد کرد! به گفته مرحوم آل طه «آیت الله حکیم عقیده داشت که مطمئناً حکومت ایران دست به اعدام امام نخواهد زد بنابراین نامه و تلگرافی [در حمایت از ایشان] ارسال خواهد کرد».^۳

صد البته حمایت و همراهی علمای مهاجر، تأثیرات مطلوبی گذاشت اما نمی‌توان و نباید آن را به عنوان عاملی برای نجات امام از خطر اعدام معرفی کرد و از همین روی، مسائل قابل خدشه‌ای چون تأثیرات اعلامیه تأیید مرجعیت و مصونیت قانونی مراجع تقلید در نجات امام و سایر توالی فاسدهای این مدعا، قابل ذکر نیست. گذشته از بی‌اساس بودن مدعای برخی جریان‌ها مبنی بر دخالت عوامل غیرطبیعی در مرجعیت امام، رژیم شاه در مسئله حفظ حریم مرجعیت یا پاسداشت حرمت قانون، اصلاً کارنامه قابل دفاعی نداشته، تطهیرپذیر نیست. چه اینکه آنان در همین دوران مهاجرت علما به تهران بدترین برخوردها را با آنان روا داشته، سرانجام به شکلی کاملاً اهانت‌بار آنان را مجبور به ترک تهران

۱. همان، ص ۱۳۳.

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. در خدمت نهضت امام خمینی؛ بخشی از خاطرات حجت الاسلام والمسلمین سید محمد آل طه قمی، مصاحبه و تدوین: صادق علیپور / سهراب مقدمی شهیدانی، فصلنامه پانزده خرداد، شمار ۵۱، بهار ۱۳۹۶، ص ۳۰۷.

نمودند.^۱ همین رژیم متظاهر به قانونگرایی که شخص اولش حتی پس از سقوط سلطنت نیز، خود را طرفدار مرجعیت نشان می‌داد، در حمله به مدرسه فیضیه، مجلس روضه آیت الله گلپایگانی با حضور شخص ایشان را برهم زد و حرمت ایشان را هتک نمود. در نمونه دیگر، دستگیری و تبعید بدون اطلاع و بدون محاکمه امام خمینی بود که با هیچ یک از نظامات حقوقی بدوی نیز سازگار نیست. در ماجرای دستگیری سیدمصطفی خمینی در روز ۱۳ آبان ۱۳۴۳ نیز، نیروهای امنیتی رژیم، بدون اطلاع قبلی و به طرز کاملاً غیرمحترمانه و غیرقانونی، وارد منزل آیت الله مرعشی نجفی شدند.^۲

روایت فاجعه فیضیه و تطهیر عوامل پهلوی

حادثه خونین حمله به مدرسه فیضیه، در برخی منشورات تاریخی، به گونه‌ای مطرح شده که نقش عوامل رژیم شاه در آن کمرنگ جلوه داده شده است. به عنوان نمونه در مدخل «خمینی، روح الله...» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، پیرامون ماجرای فیضیه اینگونه آمده است:

«سرانجام مجموعه واکنش‌های امام و دیگر روحانیون سبب شد تا در ۲ فروردین ۱۳۴۲، مصادف با وفات امام جعفر صادق (ع)، حکومت به خشونت بگراید. در مجلس عزایی که آیت الله خمینی به مناسبت وفات امام ششم (ع) در منزل خود برگزار نمود، ایادی رژیم آشوب برپا کردند؛ آیت الله با تهدید، آن‌ها را از این عمل برحذر داشت، اما غائله به بیرون از منزل وی کشیده شد. آشوبگران و مأموران مسلح با یورش به مجلس عزای مشابهی که در مدرسه فیضیه توسط آیت الله گلپایگانی برقرار بود، فاجعه‌ای را رقم زدند.»^۳

در مورد متن فوق، در گزینش واژگان و نوع ورود به بحث، اینگونه القا شده که حمله به فیضیه در حقیقت به اقدامات علما برمی‌گردد و در واقع ایشان رژیم را وادار به واکنش کرده‌اند! این در حالی است که علما تا آن هنگام هرگز رفتار خشونت‌آمیزی و یا مبارزه قهرآمیزی از خود بروز ندادند بودند که نتیجه‌اش خشونت‌گرایی رژیم باشد. در حقیقت این منطق خشونت‌آمیز پهلوی است که در مقابل اقدامات روشن‌گرانه - از قبیل سخنرانی، بیانیه سیاسی، اعلام تحصن و ... - دست به باتوم می‌برد.

۱. نهضت امام خمینی، ج ۱، صص ۶۹۲-۶۹۰؛ نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۷، ج ۳ و ۴، ص ۴۹۹.

۲. برای اطلاع از این ماجرا، بنگرید به؛ سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت اسناد ساواک، ج ۴ صص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۳. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ویراستار: محمدکاظم موسوی بجنوردی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، اول، ۱۳۹۴، ج ۲۲، صص ۶۷۲-۶۷۱.

لذا این رویه قرون وسطایی چیز تازه‌ای نیست که ریشه‌اش کُنش‌گری سیاسی علما در آستانه انقلاب سفید باشد. حمله یک جانبه و بی‌بهبانه به طلاب مظلوم در مدرسه فیضیه، اقدامی است در جهت سرکوب فعالیت‌های سیاسی آرام روحانیت و ایجاد خفقان پلیسی و امنیتی.

در بخشی از نوشتار به شیطنت‌های خرابکارانه عمال پهلوی به منظور ایجاد آشوب در مجلس روضه بیت امام اشاره شده است و این‌گونه القا شده است که ماجرای حمله به فیضیه، در حقیقت پس از ناکام ماندن آشوب در بیت امام و کشیده شدن دامن آشوب به خیابان، به وقوع پیوسته است. در صورتی که، برخلاف مدعای نویسندگان مدخل که گفته‌اند «ایادی رژیم آشوب برپا کردند؛ آیت‌الله خمینی» با تهدید، آن‌ها را از این عمل برحذر داشت، اماغائله به بیرون از منزل وی کشیده شد، شیطنت‌های محدود عمال رژیم با تهدید امام که توسط آیت‌الله خلخالی بیان گردید، در نطفه خفه شد و از این نظر اساساً آشوبی برپا نگشت که بخواهد دامنه‌اش به بیرون کشیده شود و از این حیث، موضوع حمله به فیضیه، نقشه‌ای مستقل از این ماجرا بوده است که از مدت‌ها قبل با استقرار امکانات و نیروی نظامی - لباس شخصی - برنامه‌ریزی شده بود. به نظر می‌رسد در این سنخ روایت‌ها خواسته یا ناخواسته، عناصر رژیم پهلوی در ایجاد فاجعه فیضیه، موجه جلوه داده شده‌اند که جای نقد تفصیلی دارد.^۱

عمادالدین باقی در مدخل امام خمینی در دایرة المعارف تشیع، نیز روایتی غیردقیق از فاجعه فیضیه به دست داده است:

«روز دوم فروردین سال ۴۲ به مناسبت سالگرد شهادت امام صادق (ع) در مدرسه فیضیه مراسم سوگواری برگزار شد که منجر به زد و خورد میان طرفداران شاه و طلاب و مردم شرکت‌کننده در مراسم سوگواری شد و ارتش مداخله کرده و جمعی را دستگیر کرد.»^۲

نویسنده ماجرای خونین فیضیه را که با طراحی دقیق نیروهای امنیتی - نظامی رژیم شاه صورت گرفته بود، در حدّ یک «زد و خورد میان طرفداران شاه و طلاب و مردم ...» تقلیل داده است! در حقیقت ایشان بیش از آن که به مستندات پر شمار مربوط به این فاجعه و خاطرات شفاهی حاضرین، توجه کرده باشد، روایت رسمی و رسانه‌ای رژیم شاه در ایام وقوع این فاجعه را بازتاب داده است! چه

۱. مطالب مذکور، در جای خود، مورد نقد و ارزیابی تفصیلی قرار گرفته و در اینجا تنها خلاصه‌ای از آن تقدیم شده است. برای اطلاع تفصیلی از نقد مطالب مذکور، بنگرید به؛ نقدی بر مدخل خمینی روح‌الله در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، سهراب مقدمی شهیدانی - میثم عبداللهی چیرانی، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۵، صص ۴۹-۴۷.

۲. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۷.

این که رژیم شاه نیز تلاش داشت حمله کنندگان به طلاب و مردم را «دهقانان ناراضی از مخالفتِ علما با اصلاحات ارضی» معرفی کند! و همچنان که برخی از مهاجمین برای آن که خود را طرفدار عادی پهلوی نشان دهند، برای برهم زدن جو مراسم و آغاز درگیری، ضمن حضور در میان مردم با لباس شخصی، شروع کردند به صلوات فرستادن به روح رضاشاه در وسط سخنرانی مرحوم انصاری!^۱ نویسنده در حالی تصویری کاملاً عادی از فاجعه خونین فیضیه به دست داده و آن را در حد یک دعوی معمولی میان طلاب و طرفداران شاه نشان داده که حمله مأموران به مدرسه فیضیه (که تعداد آن‌ها بالغ بر هزار نفر گفته شده)، اقدامی برنامه‌ریزی شده و در واقع یک هجوم سازمان‌یافته حکومتی به مردم و طلاب عزادار و مرکز حوزه قم بود که در تاریخ معاصر اقدامی بی سابقه بود. با این وجود بیان نویسنده، به هجوم دژخیمان شاه به مدرسه فیضیه بر اساس یک برنامه سازمان‌دهی شده نظامی، دلالت نمی‌کند و این واقعه خونین تقریباً مسئله‌ای کاملاً عادی تلقی شده است! حال آنکه گذشته از اسناد متکثر، خاطرات شاهدان عینی نیز، دلالت بر سازمان یافته بودن این هجوم دارد. یکی از سخنرانان فیضیه در این مورد می‌گوید:

«... روز دوم فروردین، از من دعوت شده بود که در فیضیه به منبر بروم؛ به همراه آقایان انصاری قمی و اشراقی. هنگامی که از میدان آستانه به سمت مدرسه فیضیه می‌آمدم، تعداد زیادی کامیون ارتشی دیدم که پر بود از سربازهایی که تفنگ در دست داشتند...»^۲

در قضیه فیضیه با هجوم ایادی رژیم به طلاب و مردم، جنایات هولناکی به وجود آمد که از آن جمله؛ غارت اموال، شکستن درب و پنجره حجره‌های طلاب، ضرب و جرح طلاب، به آتش کشیدن البسه و پاره کردن کتاب‌های درسی و قرآن کریم، هتک حرمت مرجع معظم قم حضرت آیت الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی، شهادت تعدادی از طلاب و مردم، قابل ذکر است.^۳ با وجود این حجم از جنایت، جناب نویسنده تنها به دستگیری تعدادی از عزاداران اشاره می‌کند و هیچ‌ذکری از ضرب و جرح طلاب و خسارات و هتک حرمت‌ها به میان نمی‌آورد. آیا به راستی رواست که برای یک زد و خرد عادی و دستگیری چند نفر طلبه یا مردم عزادار، علمای قم و نجف و سایر بلاد برآشوبند و با زبان صریح و مستقیم به مخاصمه با رژیم برخیزند؟ این نحوه بیان ضمن آن که در تنافی با مستندات و مکتوبات پرشمار ماجرای فیضیه است، زمان آگاهی، و حسن تدبیر

۱. برای اطلاع تفصیلی از ماجرای حمله به فیضیه، بنگرید به: نهضت امام خمینی، ج ۱، صص ۳۷۶-۳۶۳.

۲. در خدمت نهضت امام خمینی؛ بخشی از خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد آل طه قمی، ص ۳۰۰.

۳. نهضت امام خمینی، ج ۱، صص ۳۷۶-۳۶۳.

بزرگان دین در امور سیاسی را نیز زیر سؤال برده است چه اینکه این واقعه، واکنش شدید علمای طراز اول قم و نجف و سایر بلاد را در پی داشت.^۱

گذشته از دایره‌المعارف‌ها، پیش‌تر در خاطرات برخی از روحانیون مبارز نیز برخوردی سطحی و تا حدودی تمسخرآمیز با فاجعه خونین فیضیه مشاهده شده بود که نقدهایی را نیز به دنبال داشت. به عنوان نمونه رییس فقید مجمع تشخیص مصلحت، مرحوم هاشمی رفسنجانی در مورد واقعه فیضیه چنین نوشته است:

«من در تجربه خودم، چندباری که روضه فیضیه خواندم، شاهد گریه و شیون مردم بودم. در جریان این مرثیه‌سازی و روضه‌خوانی‌ها، لطیفه‌ها و ظریفه‌های زیادی هم ساخته می‌شد؛ سید یونس رودباری، از پشت بام انداختن طلبه‌ها، چپاول و غارت حجره‌ها _ که معلوم است در حجره طلبه چیزی جز قوری و چراغ و کتاب و قرآن و امثال این‌ها نبود _ هم سوژه گریه گرفتن بود در مجالس عمومی، هم زمینه تفریح و خنده در جلسات خصوصی.»^۲

عدم درک عمق فاجعه تلخ فیضیه و یا بی‌دقتی در روایت ابعاد و تأثیرات آن، زمینه‌ساز تحریف تاریخ خواهد شد. چنانکه در این روایت، گستره فجایع فیضیه زیر سؤال رفته و شدت فاجعه به سخره گرفته شده است که در جای خود قابل نقد و بررسی جدی است.^۳ طبعاً اگر عزاداری‌های فیضیه مبتنی بر یک عینیت واقعی نبوده باشد، انگشت اتهام به سمت سران روحانیت دراز می‌شود و از دیگر سو، نقش منفی رژیم شاه در این واقعه، کمرنگ جلوه داده می‌شود که با واقعیت تاریخی همخوانی ندارد.

تطهیر پهلوی در خاطرات سیدحسین نصر

سیدحسین نصر از کارگزاران فرهنگی بلندپایه در رژیم پهلوی، از جمله کسانی است که به طرز هنرمندانه‌ای به تطهیر کارگزاران پهلوی و خصوصاً شخص محمدرضاشاه پرداخته است. او در ضمن

۱. برای اطلاع تفصیلی از نقد نوشتار عمادالدین باقی پیرامون کشتار خونین فیضیه بنگرید به؛ نقدی بر مدخل امام خمینی در دایره‌المعارف تشیع، سهراب مقدمی شهیدانی، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۷، صص ۸۳-۷۸.

۲. دوران مبارزه؛ خاطرات، تصویرها، اسناد، گاهشمار؛ اکبر هاشمی رفسنجانی، زیر نظر: محسن هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، تهران، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۴۱.

۳. برای مطالعه نقد مطلب پیش گفته، بنگرید به: آسیب‌شناسی انتقادی شیوه‌های خاطره‌گویی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با تأکید بر کتاب دوران مبارزه، صص ۲۴۴-۲۴۳.

خاطرات سیاسی خود، با رویکردی تحلیلی، شاه را میراً از انواع اتهامات برمی‌شمارد و منشأ فجایع دوران سلطنت وی را بی‌اطلاعی یا ناتوانی وی در پیشگیری از آن وقایع معرفی می‌کند. ذکر برخی نمونه‌ها، خطِ تطهیر را در خاطرات نصر مشخص می‌سازد. او در بخشی از خاطراتش، به ماجرای اصلاحات ارضی اشاره می‌کند و آن را عامل اصلی انقلاب اسلامی معرفی می‌کند که به اجبار آمریکا انجام پذیرفته است:

«در دوران جان اف کندی آمریکا فشار خیلی زیادی به ایران آورد که اصلاحاتی بشود و این اصلاحات قبل از کندی هم بود ولی در آن زمان بیشتر شد و منجر شد به اجباری که آمریکایی‌ها اعمال کردند تا اصلاحات ارضی به این عجله انجام پذیرفت و علما مخالف شدند و پانزده خرداد رخ داد انقلاب ایران بعدا رخ داد.»^۱

در نقد مدعی او باید گفت، اولاً مسئله اصلاحات ارضی که با مخالفت برخی علما نیز مواجه شد، ربطی به وقوع قیام ۱۵ خرداد ندارد و این واقعه در واکنش به دستگیری امام خمینی(ره) رخ داد. ثانیاً امام خمینی به عنوان رهبر بلامنازع نهضت، هیچ وقت مخالفتی با اصلاحات ارضی ابراز نداشتند و هرگز توطئه طراحی شده رژیم مبنی بر ایجاد تقابل بین روحانیت و توده مردم محروم را هوشمندانه خنثی ساخت لذا این ماجرا را نمی‌توان به عنوان عامل انقلاب اسلامی معرفی نمود. نصر در «ماجرای خط»، مدعی است که این تصمیم با فشار فراماسون‌ها اتخاذ شده و ثانیاً بدون اشاره به مخالفت‌های گسترده نخبگان و علما به این ماجرا، خود را عامل انصراف شاه از این اقدام معرفی می‌نماید:

«من طبعاً دشمن این کار بودم و ... تصمیم گرفتم باید هر طور شده جلوی این کار را بگیرم ... خلاصه باز رفتم پیش شاه و گفتند چه شده باز؟ همین جور پرسیدند چه شده باز؟ چون من درخواست کرده بودم نه خودشان گفتند چه کار داری گفتم یکی از مهمترین فاجعه‌ها دارد در ایران رخ می‌دهد. گفت چیست؟ گفتم مسئله تغئیر خط است. می‌دانید چه بلایی سر ما خواهد آمد؟ از میراث‌مان به کلی منقطع خواهیم شد ... [شاه] یک مقداری خندید، گفت: می‌دانی؟ من در تمام دنیا یک هنر دارم آن هم خط خوب است ... این یک دانه هنر من هم از بین می‌رود، از اینجا بروید بیرون بگویید دیگر این بحث را ختم

۱. مجموعه تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر، ج ۱: حکمت و سیاست؛ زندگی و آثار سیدحسین نصر، به کوشش: حسین دهباشی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، تهران، چاپ دوم، بهار ۱۳۹۴، ص ۸۷.

کنند»^۱.

در واقعه «تغییر تقویم» نیز به تبرئه شاه می‌پردازد و از یک سو تصمیم را به سناتورها مربوط می‌سازد و از دیگر سو شاه را فردی قانون‌مدار معرفی می‌کند و ادعا می‌کند که شاه از روی قانون - مداری نتوانسته از آن ممانعت کند و سرآخر هم با تمسک نادرست به برخی مفاهیم دینی، این تصمیم را خواست الهی معرفی می‌کند! در خاطرات نصر چنین آمده است:

«من وقتی این [= تغییر تقویم] را فهمیدم رفتم پیش ملکه. ایشان گفتند والله این دست من نیست، دوباره بروید پیش شاه. رفتم پیش شاه. از قدرت خدا که اگر بخواهد چیزی بشود می‌شود، گفت: چرا دیروز نیامدی دکتر نصر؟ گفتم خب من تازه فهمیدم می‌خواهید همچین کاری بکنید، چون محرمانه نگه داشته بودند، یک دفعه عیان کردند. گفت اگر دیروز می‌آمدی می‌دادم جلویش را بگیرند ولی الآن یک عده‌ای در سنا مطرح کرده‌اند و خودشان گذرانده‌اند و الآن هم اعلام کردند، دیگر من نمی‌توانم کاری بکنم. این جوری بود جریان»^۲.

اوج تلاش دکتر نصر برای تطهیر شاه، به توجیه اقدامات خشونت‌بار او علیه مردم مظلوم ایران برمی‌گردد. نصر از یک سو تلاش دارد شاه را مخالف برخوردارهای خشن و تند نشان دهد و از طرف دیگر، بک انکار کشتار و خون‌ریزی گسترده و شدید رژیم می‌پردازد و چنین می‌گوید:

«... خیلی از آقایان علما برای من پیغام می‌فرستادند که سخت‌گیری زیاد از حد نشود، به مردم زیاد فشار نیاید، من هم منتقل می‌کردم و شاه هم اتفاقاً نمی‌خواست زیاد از حد خشونت باشد، می‌گویند [خشونت شده] ولی آنجوری که مثلاً طیاره بیاورند بمب بیندازند در عین الدوله [خیابان ایران] وقتی که آن شلوغی کذایی شد یا این چیزها، که نشد اصلاً»^۳

نصر از لسان علما این نکته را القا می‌کند که فقط مخالف خشونت بیش از حد بوده‌اند! این یعنی تا حدی از خشونت برای آنان نیز پذیرفته بوده است! بعد در مقام جانبداری از شاه، وی را مخالف «خشونت زیاد از حد» معرفی می‌کند یعنی شاه دقیقاً با علما هم رأی بوده است! در گام سوم او به استخفاف و انکار شدت و گستره کشتارهای رژیم می‌شود و به زعم او چون بمب و طیاره در برخورد

۱. همان، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

۲. همان، صص ۱۲۸.

۳. همان، ص ۲۱۴.

با مردم به کار نرفته است، پس خشونت زیاد از حد نیز در کار نبوده است! این نتیجه‌ای است که نصر در پی القای آن است در حالی که حتی اگر هواپیماهای رژیم دیوار صوتی را نمی‌شکستند و حتی اگر شاه در سرکوب عشایر غیور جنوب (خصوصاً در نبرد گجستان) از فاتوم استفاده نمی‌کرد،^۱ بازهم جولان تانک و مسلسل و قتل عام مردم مسلمان در خیابان‌های ایران، کافی بود که شاه را فردی سفاک و خونریز بشناسیم. حسین نصر نه تنها شاه را فردی مخالف خشونت معرفی کرده، بلکه در خاطرات خود وی را فردی مذهبی معرفی می‌نماید که با برخی اقدامات مانند تئاتر مستهجن جشن هنر شیراز در سال ۵۶ مخالف بوده است!^۲

جمع‌بندی

همانگونه که ملاحظه شد، تبرئه و تطهیر کارگزاران پهلوی و خصوصاً محمدرضا شاه پهلوی، در ابعادی وسیع جریان یافته و ذهنیت تاریخی مخاطب امروز و فردا را به شدت مورد هجمه قرار داده است. طبعاً اگر مخاطب پرسشگر ایرانی، به عمق فجایع پهلوی‌ها دست نیابد، نمی‌تواند برای وقوع انقلاب اسلامی و یا استمرار حمایت از آن دلیل موجه بیابد. کارویژه تطهیر، زمینه‌سازی برای مقایسه کارنامه رژیم پهلوی با جمهوری اسلامی، جابجایی جایگاه خائن و خادم در اذهان عمومی و در نهایت، القای ناکارآمدی نظام دینی است. در این مقاله تلاش شد، با تکیه بر مستندات تاریخی، ابعاد گسترده تحقق پروژه تطهیر پهلوی در منشورات داخلی، معرفی گردد تا زمینه این پرسش فراهم شود که علی‌رغم تذکرات بهنگام و اندازهای تاریخی امام خمینی و مقام معظم رهبری، از چه رو نخبگان حوزوی و دانشگاهی و خصوصاً نهادهای فرهنگی جمهوری اسلامی، نسبت به این رویداد تلخ و تاریخ‌سوز، سکوت پیشه کرده‌اند؟ انعکاس مطالب خلاف واقع در مورد فجایع عصر پهلوی در منشورات داخلی و عدم نقد آن منجر به تثبیت گزاره‌های غلط خواهد شد و با این وجود نمی‌توان و نباید مخاطب ناآشنا به مسائل تاریخی را در مورد اثرپذیری از این منابع مخدوش، ملامت کرد.

۱. برای اطلاع تفصیلی از این ماجرا بنگرید به: قیام عشایر جنوب (۱۳۴۱-۱۳۴۳) کشواد سیاهپور، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، بهار ۱۳۸۸؛ صص ۶۵-۶۲.
 ۲. حکمت و سیاست، ص ۲۴۴.

منابع

۱. «آشنایی با زندگانی شخصیت‌های اسلامی معاصر: آیت‌الله ربانی املشی عضو قتهای شورای نگهبان»، ماهنامه پیام انقلاب، ش ۷۸، بهمن ۱۳۶۱، ص ۳۰.
۲. «آیت‌الله توسلی: امام خمینی علاوه بر این که یک مرجع انقلابی بود یک معلم بزرگ اخلاقی هم بود»، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۶/۱۱/۳۰، صفحه گزارش.
۳. روحانی سید حمید (۱۳۹۱)، «حاج آقا مجتبی تهرانی؛ شاگرد دل‌باخته مکتب امام»، فصلنامه ۱۵ خرداد، دوره سوم، سال دهم، زمستان، ش ۳۴، صفحات: ۲۵-۴۹.
۴. «معمای میلانی؛ نقدی بر مبانی تاریخ‌نگاری و گزاره‌های تاریخی ادعایی عباس میلانی در کتاب معمای هویدا»، سهراب مقدمی شهیدانی، فصلنامه ۱۵ خرداد، دوره سوم، بهار ۱۳۹۳، شماره ۳۹، صفحات: ۲۳۳-۲۰۷.
۵. اسرار هزارساله، علی اکبر حکمی زاده، ضمیمه شماره ۱۲ هفته‌نامه پرچم، تهران، ۱۳۲۲.
۶. اسناد انقلاب اسلامی، مقدمه: سیدحمید روحانی، تهیه و تنظیم: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، جلد اول، چاپ اول، زمستان ۱۳۶۹.
۷. امام خمینی و هیئت‌های دینی مبارز، محمدجواد مرادی نیا، عروج، تهران، ۱۳۸۷.
۸. امام در آینه اسناد (ج ۲)، سیر مبارزات امام خمینی (ره) به روایت اسناد شهربانی (تیر ۱۳۴۳ - آبان ۱۳۴۳)، تدوین و نشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، عروج، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳.
۹. انقلاب اسلامی به روایت بی بی سی، زیر نظر عبدالرضا هوشنگ مهدوی، طرح نو، چاپ اول، تهران، زمستان ۱۳۷۲.
۱۰. انقلاب ایران در دو حرکت، مهدی بازرگان، چاپ مظاهری، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۳.
۱۱. تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی در گرداب؛ ضد و نقیض‌گویی‌ها و وارونه‌نویسی‌ها، فصلنامه ۱۵ خرداد، دوره دوم، سال چهارم، شماره ۱۸، بهار ۱۳۷۴، صفحات: ۵۴-۶۲.
۱۲. خاطرات حبیب‌الله عسکراولادی، تدوین، سیدمحمد کیمیافر، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ دوم، تابستان ۱۳۹۱.
۱۳. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ویراستار: محمدکاظم موسوی بجنوردی، مرکز دائره

- المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۲۲، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۴.
۱۴. *دایرة المعارف تشیعی*، (احمد صدر حاج سیدجوادی، بهاءالدین خرمشاهی، کامران فانی) نشر شهید سعید محبی، جلد ۷، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰.
۱۵. *در خدمت نهضت امام خمینی*؛ بخشی از خاطرات حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمد آل طه قمی، مصاحبه و تدوین: صادق علیپور / سهراب مقدمی شهیدانی، فصلنامه پانزده خرداد، شمار ۵۱، بهار ۱۳۹۶، صفحات: ۳۲۹-۲۹۱.
۱۶. *دوران مبارزه؛ خاطرات، تصویرها، اسناد*، گاهشمار اکبر هاشمی رفسنجانی، زیر نظر: محسن هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، تهران، ۱۳۷۶.
۱۷. *زندگی نامه سیاسی دکتر مظفر بقایی*، حسین آبدیان، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۷۷.
۱۸. *سه سال ستیز مرجعیت شیعه در ایران (۱۳۴۳-۱۳۴۱)*، روح الله حسینیان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۱۹. *سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت اسناد ساواک*، جلد چهارم: ماجرای کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی-۱، تدوین و نشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، عروج، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۶.
۲۰. *شرح اسم: زندگی نامه آیت الله سید علی حسینی خامنه‌ای (۱۳۵۷-۱۳۱۸ش)*، هدایت الله بهبودی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
۲۱. *صحیفه امام*؛ مجموعه آثار امام خمینی (ره) (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، مجموعه ۲۲ جلدی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ ششم، تهران، ۱۳۹۳ش.
۲۲. *طلوع خورشید*؛ سال شمار زندگانی امام خمینی، علی اکبر ذاکری، بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۱.
۲۳. *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، جلد اول: خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، انتشارات اطلاعات، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۱.
۲۴. فصلنامه ۱۵ خرداد، بهار ۱۳۹۳، شماره ۴۵، صفحات: ۲۷۰-۲۳۱.

- بازکاوی پروژه تطهیر پهلوی در منابع تاریخی منتشر شده در ... □ ۱۶۳
۲۵. **قیام عشایر جنوب** (۱۳۴۱-۱۳۴۳) کشواد سیاهپور، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، بهار ۱۳۸۸.
۲۶. **کشف اسرار**، امام خمینی، چاپخانه اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳/ق/۱۳۲۳ ش.
۲۷. **مجموعه تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر**، ج ۱: حکمت و سیاست؛ زندگی و آثار سیدحسین نصر، به کوشش: حسین دهباشی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، تهران، چاپ دوم، بهار ۱۳۹۴.
۲۸. **مظفر بقایی به روایت اسناد ساواک**، ج ۲، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۸۳.
۲۹. **معمای میلانی** (۲)؛ بازخوانی انتقادی روایت عباس میلانی از زندگی عباس هویدا، سهراب مقدمی شهیدانی،
۳۰. **معمای هویدا**، عباس میلانی، نشر اختران، چاپ نوزدهم، تهران، ۱۳۸۷.
۳۱. **نقدی بر مدخل امام خمینی در دایرة المعارف تشیع**، سهراب مقدمی شهیدانی، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۷.
۳۲. **نقدی بر مدخل خمینی روح الله در دایرة المعارف بزرگ اسلامی**، سهراب مقدمی شهیدانی - میثم عبداللهی چیرانی، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۵.
۳۳. **نگرش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی**، یعقوب توکلی، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۹۴.
۳۴. **نهضت امام خمینی**، سیدحمید روحانی، ج ۴، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰.
۳۵. **نهضت امام خمینی**، سیدحمید روحانی، دفتر اول، بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، چاپ نوزدهم، تهران، ۱۳۹۳.
۳۶. **نهضت روحانیون ایران**، علی دوانی، جلد ۳ و ۴، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۷.
۳۷. **کیهان**، شماره ۵۳۲۰، ۱۳۴۰/۱/۱۲؛ شماره ۵۳۲۲، ۱۳۴۰/۱/۱۵؛ شماره ۵۳۲۳، ۱۳۴۰/۱/۱۶.
۳۸. **جمهوری اسلامی**، ۱۳۸۶/۱۱/۳۰.

